**نام نشريه : آيينه پژوهش شماره نشريه :108 - 107**

**پيوستگى سوره**

**تحولى در تفسير قرآن در قرن بيستم1**

**مستنصر مير2 ترجمه: محمدحسن محمدى مظفر3**

تفسير قرآن در قرن بيستم با سبك تفسير سنتى كه به طور كلى مى توان گفت از قرون اوليه اسلامى تا پايان قرن نوزدهم ادامه داشت4، قطع رابطه كرده است. يك جلوه اين قطع ارتباط تلقى سوره هاى قرآن به عنوان واحدهاى پيوسته است. من با بررسى آثار چند تن از مفسران معاصر بحث خواهم كرد كه اين تلقى اكنون در تفسيرهاى جديد قرآن نسبتاً جا افتاده است. اين بررسى به چهار بخش تقسيم مى شود. بخش نخست پيشينه تاريخى كوتاهى را عرضه مى كند. در بخش دوم توصيفاتى از جنبه هاى مربوط به آثار شش تن از مفسران جديد قرآن ارائه مى شود. بخش سوم تحليلى از آن توصيفات است و بخش چهارم دربردارنده ملاحظاتى كلى است.

**مقدمه**

تلقى سوره ها به عنوان واحدهاى پيوسته به خودى خود تلقى تازه اى نيست. زركشى (745 ـ 749 / 1344 ـ 1391 ) در برهان5 فصل كاملى را به اين موضوع اختصاص داده و سيوطى (م 911 / 1505) نيز در اتقان6 ـ كه تلخيص و تجديد نظرى در كتاب زركشى7 است ـ همين كار را كرده است. زركشى اختلاف علما را در اين موضوع نقل مى كند. عزّالدين بن عبدالسلام (577 ـ 1660 / 1811 ـ 1262) استدلال كرده كه قرآن در طول بيش از بيست سال و در شرايط بسيار متفاوتى نازل شده است، بنابراين ممكن نيست پيوند و ارتباط داشته باشد. يكى از مشايخ زركشى، كه سيوطى وى را ولى الدين ملّوى دانسته 8، اين استدلال را نادرست مى داند و مى گويد كه هر چند وقايع تاريخى، ترتيب نزول وحى هاى قرآنى را تعيين مى كرده، ولى در چينش آنها ملاحظه حكمت شده است (و فصل الخطاب أنّها على حسب الوقائع تنزيلا و على حسب الحكمة ترتيبا)9. خود زركشى از علم المناسبه با لحنى كاملاً موافق سخن گفته و انواعى از مناسبات را كه مى توان در قرآن يافت، شناسايى كرده است10؛ولى او مى پذيرد كه به جهت ماهيت دشوار اين علم، اندكى از علما به آن پرداخته اند (و قد قلّ اعتناء المفسّرين بهذا النوع لدقّته)11.

به گفته زركشى از جمله كسانى كه به اين علم پرداخته اند، عبارت اند از: ابوجعفر بن الزبير استادِ ابوحيان، كه كتابى در اين موضوع نگاشت12؛ابوبكربن العربى، كه از عدم توجه مردم به علم المناسبه شكوى داشت؛ابوبكر نيشابورى كه از عالمان بغداد به سبب جهل شان به مناسبات آيات خرده مى گرفت و فخرالدين رازى كه معتقد بود ترتيب آيات قرآن پر از نكات و لطائف است (أكثر لطائف القرآن مودعة فى الترتيبات و الروابط). او در تفسيرش معمولا ارتباط آيات را با يكديگر شرح مى دهد13.

البته از گزارش زركشى كاملا روشن مى شود كه علم المناسبه را تنها اندكى از مفسران گسترش دادند و اين علم هيچ گاه به رتبه جريان غالب در انديشه مفسران بار نيافت. آثار مربوط به اصول تفسير، مثل مقدمة فى أصول التفسير14 از ابن تيميه هيچ اشاره اى به اين علم ندارند و تلاش هاى رازى براى اين كه در سنت تفسيرى براى اين علم جايگاه شايسته اى باز كند، ناكام ماند. در اينجا سخنى درباره روش رازى مناسب است.

روش رازى در برقرارى مناسبات ميان آيات قرآن را مى توان خطى ـ اتم انگارانه (linear-atomistic) توصيف كرد: او آيه دوم را به آيه اول ربط مى دهد و آيه سوم را به آيه دوم و همين طور تا پايان سوره. با اين كار، توجه رازى در هر زمان خاص بر دو آيه (يا دو فقره) متمركز است. در چنين روشى، كه صرفاً متوجه برقرارى ارتباطات موردى ميان آيات است، با ديدن درختان از جنگل ـ آيات از سوره ـ غفلت مى شود و لذا نمى تواند به شكل گيرى رويكردى اندام وار به سوره هاى قرآن، بينجامد15. تعجبى ندارد كه ديگرانى كه از همين مسير رفته اند، خواه نظام الدين نيشابورى، ابوحيان و خواه شربينى16 به نتايجى رسيده اند كه با يافته هاى رازى تفاوتى ندارد17. و تعجبى ندارد كه حتى پس از آثار رازى و ديگران، تفسير سنتى قرآن خصيصه اتم انگارانه اش را نگه داشته است.

**تفسير قرن بيستم: توصيف**

شمارى از مفسران قرآن در قرن بيستم سوره ها را واحدهاى پيوسته دانسته و لذا از ترتيب متداول آيات در سوره ها دفاع كرده اند18. شايد افراد ذيل مهم ترين آنها باشند: اشرف على ثنوى، حميدالدين فراحى و امين احسن اصلاحى از هند و پاكستان؛عزت دروزه و سيد قطب از مصر؛و محمد حسين طباطبايى از ايران19. همه اين نويسندگان، به جز فراحى، تفسيرهاى كاملى بر قرآن نوشته اند؛تفسيرهاى ثنوى و اصلاحى به زبان اردو، و تفسيرهاى سه نفر ديگر به عربى است. فراحى تصميم داشت تفسير كاملى بنويسد كه مرگ او را از انجام اين كار باز داشت. ولى كار تأثيرگذار او در پَسِ تفسير شاگردش، اصلاحى، قرار دارد. چنان كه اصلاحى مى نويسد: تفسير خود را براى تكميل طرحى كه استادش آغاز كرده بود، نوشت.

**ثنوى20**

ثنوى در مقدمه بر بيان القرآن خود مى گويد كه با نوشتن تفسيرش (بالالتزام) توضيح داده كه در هر سوره، هر آيه اى با آيات قبل و بعدش مرتبط است. به اين منظور او همواره كلمه ربط را كه با حروف درشت چاپ شده، به كار مى برد تا عنوانى براى اشاره به بحث درباره اين ارتباط ها باشد. مانند اين كه او وحدت سوره 31 (لقمان) را چنين شرح مى دهد: اين سوره درباره قرآن سخن مى گويد و يكى از تعاليم عمده آن يعنى يگانگى خدا (توحيد) را بيان مى كند. اين سوره به چهار بخش قابل تقسيم است: آيات 1 ـ 9،9 ـ12،20 ـ 32، 33ـ 34. بخش نخست با تمجيد از قرآن آغاز مى شود و در ادامه به ستايش از مؤمنان به قرآن و انتقاد از غيرمؤمنان مى پردازد و در پايان اين بخش به بيان كيفر غير مؤمنان و پاداش مؤمنان مى انجامد. بخش دوم موضوع توحيد را مطرح مى كند و بخش سوم با نقل داستان لقمان آن موضوع را ادامه مى دهد. لقمان نخست پسرش را تعليم مى دهد كه در موضوع توحيد ثابت قدم باشد و سپس برخى از دستورات عملى را كه مكمّلى بر تعليم نظرى توحيد هستند، به او مى آموزد. در همين بخش عقيده باطل بت پرستى با توحيد مقايسه شده است. در بخش آخر بت پرستان از روز حساب برحذر داشته شده اند21.

**سيد قطب22**

سيد قطب در مقدماتى كه بر سوره ها نوشته است، مكرراً از آنچه آن را محور (تز اصلى) سوره مى نامد، بحث مى كند. خود گزينش اين كلمه حاكى از آن است كه به نظر او هر سوره بر انديشه اى اصلى مبتنى است و با توجه به آن بايد فهم شود23. سوره 25 (فرقان) به نظر سيدقطب به پيامبر در مبارزه اش عليه قريش ـ كه او را متهم و آزرده مى ساختند ـ تسلى مى دهد (ايناس لرسول اللّه). سيد قطب پس از ذكر نمونه هايى از اين تسلى در آغاز اين سوره، مى گويد:

هذه فى ظلال السورة و ذلك هو محورها الذى تدور عليه و موضوعها الذى تعالجه و هى وحدة متصلة يصعب فصل بعضها عن بعض24.

وى سپس سوره را به چهار بخش (اشواط) تقسيم مى كند: آيات1 ـ 20، 21ـ 44، 45ـ 62، 63ـ 77. اين سوره با انتقاد از قريش، به پيامبر تسلى مى دهد. در بخش اول عقايد قريش غيرقابل دفاع نشان داده شده است به گونه اى كه وقتى بلافاصله پس از آن در همين بخش ، انتقاد قريش از پيامبر نقل مى شود، اين انتقاد تلخى خود را از دست داده است. بخش دوم با نقل انتقاد قريش از خدا كه چرا شواهد مورد درخواست شان را نازل نمى كند، و با بيان كيفرى كه در انتظار قريش است، دوباره به پيامبر تسلى مى دهد. قريش متكبر در واقع خدا را به مبارزه مى طلبيدند؛خدايى كه مى داند چگونه با آنان رفتار كند و در نبرد عليه آنان همراه پيامبر است. بخش سوم با توجه به وجود شواهد متضاد فراوان در طبيعت نشان مى دهد كه عقايد شرك آلود قريش چقدر پوچ است. اين بخش نيز در صدد تسلى دادن به رسول خدا (صل الله و علیه و آله و سلم) است. در بخش آخر نيز چنين بيان مى شود كه خدا به كسانى كه او را به مبارزه مى طلبند وقعى نمى نهد (هوان البشرية على اللّه). سيد قطب اظهار مى كند:

و فى هذا الهوان تهوين لما يلقاه منهم رسول اللّه ـ صلى اللّه عليه و سلم ـ فهو يتفق مع ظلّ السورة وجوهاً و يتفق مع موضوعها و اهدافها على طريقة التناسق الفنى فى القرآن25.

**دروزه 26**

دروزه مى گويد كه برخى فكر مى كنند در سوره هاى قرآن، چيدمان آيات و فقرات كاملاً بدون حساب و كتاب است. ولى او در بررسى هاى خود به عكس اين مطلب متقاعد شده است، يعنى بيشتر آيات و فقرات در سوره ها مرتبط به هم اند (بأنّ أكثرها مترابط و منسجم). بنابراين دروزه در تفسير قرآنش به توضيح چنين ارتباطات توجه ويژه اى دارد (الاهتمام لبيان ما بين آيات و فصول السور من ترابط)27.

او سوره 81 (تكوير) را به دو بخش تقسيم مى كند : 1 ـ 14 و 15 ـ 29. ممكن است تصور شود كه بخش دوم با بخش اول مرتبط نيست. ولى چنين نيست (والآية فصل مستقل الموضوع عن سابقته، غير أنّ الارتباط بينها و بين هذه السابقة قائم)؛زيرا بخش اول مردم را از حادثه قريب الوقوع روز قيامت آگاه مى كند و به آنها درباره محاسبه اى كه در آن روز رخ خواهد داد، هشدار مى دهد و بخش دوم خبرهاى روز قيامت را تأييد مى كند و اعتراض كافران را نسبت به آن هشدار ردّ مى نمايد28.

**طباطبائى29**

طباطبائى همانند سيد قطب مى كوشد تا انديشه اصلى يك سوره را شناسايى كند و آن را غرض مى نامد. او اين كار را از طريق بررسى آغاز سوره (بدء)، پايان سوره (ختام) و جريان كلى بحث آن (السياق الجارى) انجام مى دهد. مثلاً با كاربرد اين روش او غرض سوره 29(عنكبوت) را چنين شرح مى دهد: ايمانى كه مطلوب خداست صرف اقرار به زبان و گفتن آمنّا باللّه نيست، بلكه ايمانى حقيقى است كه تحولات و فتنه ها آن را متزلزل نسازد30. طباطبائى نيز معمولاً سوره ها را به بخش هايى تقسيم مى كند. او سوره 29(عنكبوت) (در متن انگليسى30 آمده كه ظاهراً اشتباه است) را به پنج بخش تقسيم كرده است31. بخش اول (آيات 1ـ 13) مى گويد كه مؤمنان از امتحان و آزمايش در اين دنيا معاف نيستند؛زيرا امتحان كردن مردم سنت خداست. در بخش دوم (14ـ 40) هفت تن از پيامبران پيشين و امت هايشان به عنوان مصاديقى از آن سنت الهى ذكر شده است. بخش سوم (41 ـ 55) مكمل بخش قبلى است و به بى اساس بودن عقايد امت هاى هلاك شده اشاره دارد. تا اينجا سوره مذكور آن مؤمنانى را كه به جهت ترس از فتنه از دين برگشته اند توبيخ مى كند. بخش بعدى (56 ـ 60) خطاب به ساير مؤمنانى است كه در مكه زير ستم قريش بودند. اين بخش به آنان دستور استقامت مى دهد و مى افزايد كه در صورت لزوم از مكّه هجرت كنند. بخش پايانى (61 ـ 69) كه خطاب به پيامبر ـ و از طريق او به كل امت اسلامى ـ است، انديشه ارائه شده در بخش اول را از سر مى گيرد.

**فراحى و اصلاحى32**

به نظر فراحى هر سوره مضمونى اصلى دارد كه وى آن را عمود مى نامد. همه آيات يك سوره به طور لازم و ملزومى با عمود آن مرتبط اند و تنها هنگامى مفهوم كامل خود را آشكار مى كنند كه اين عمود، كشف و محوريت آن در سوره تصديق شود. براى مثال عمود سوره 51 (ذاريات) پاداش الهى است، البته با تأكيد بر جنبه تلافى گرانه پاداش. همه هفت بخشى كه فراحى سوره ذاريات را به آنها تقسيم كرده (آيات 1 ـ 14، 15 ـ 19، 20 ـ 23، 24 ـ 37، 38 ـ 46، 47 ـ 51، 52 ـ 60) به اين موضوع مى پردازند؛بخش نخست، عمود را مطرح كرده است و بخش هاى ديگر شواهدى براى آن هستند33.

اصلاحى از فرض عمود، آن گونه كه استادش مطرح كرده بود، آغاز مى كند و مى كوشد كه عمود هر سوره اى از قرآن را شناسايى و هر سوره را با توجه به عمود ويژه آن تفسير كند. تلاش او احتمالاً بلندپروازانه ترين تلاش است كه از سوى يك نويسنده جديد براى تثبيت سوره هاى قرآن به عنوان واحدهاى پيوسته انجام شده است. از آنجا كه من در جاى ديگرى با ارائه برداشت او از سوره 4 (نساء) در اين باره، به تلقى او از پيوستگى سوره پرداخته ام34، در اينجا به بررسى كوتاه بخشى از تحليل او از سوره بقره، دومين سوره قرآن، بسنده مى كنم35.

به نظر اصلاحى اين سوره به يك مقدمه، چهار بخش اصلى و يك خاتمه بخش پذير است. مقدمه: 1 ـ 39؛خطاب به بنى اسرائيل: 40 ـ 121؛ميراث ابراهيمى: 122 ـ 163؛شريعت: 163 ـ 242؛آزادسازى كعبه: 243 ـ 283؛خاتمه: 284 ـ 286. تبيين بخش سوم از چهار بخش اصلى (آيات 163 ـ 242) از منظر ارتباط و پيوستگى خيلى دشوار است، پس ما بر آن بخش متمركز مى شويم.

پس از مقدمه (1 ـ 39)، بخش نخست (40 ـ 121) انتقاد از يهوديان عربستان را مطرح مى كند. در اين

بخش، مسلمانان همچون امتى در برابر امت يهود معرفى مى شوند. ولى در بخش دوم (122 ـ 162) چنين ادعا مى شود كه امت اسلامى نشانگر استمرار مسير معنويت ابراهيمى است. بدين سان مسلمانان شاخص ترين نماد ميراث ابراهيمى، كعبه را از آنِ خود مى دانند. بنابراين كعبه به عنوان قبله آنان اعلام مى شود كه به روشنى مستلزم آن است كه آنان بايد خود را براى آزاد ساختن ميراث ابراهيمى از دست متصديان بى لياقت آن يعنى قريش، آماده كنند. ولى اين امت جديد نخست نيازمند مجموعه قوانين (شريعت) است و اين مطلبما را به بخش سوم مى رساند.

اين بخش با بيانى درباره اصل اساسى شريعت جديد، توحيد آغاز مى شود (آيات 163 ـ 164). سپس توحيد با بت پرستى كه مورد نقد است، مقايسه مى شود (165 ـ 167). همانند ديگر جاهاى قرآن، موضوع بت پرستى به موضوع غذاهاى حلال و حرام مى انجامد (168 ـ 176)36. پس از تأكيد بر اينكه رفتار انسان بايد آكنده از تقوا باشد (177)، قوانين عملى مهم براى حفظ صلح و عدالت در جامعه ارائه مى شوند، كه شروع آنها با قوانين مربوط به حرمت نفس و احترام به جان انسان ( 178 ـ 179)؛و حرمت مال و احترام به دارايى هاى ديگران (180- 182) و نيز حكم ابتدايى مربوط به تقسيم متناسب ارثيه است. احترام به جان و مال ديگران مستلزم تمرين خويشتن دارى است و روزه به عنوان وسيله تلقين اين انضباط توصيف شده است (183 ـ 187). روزه با از ميان بردن حرص، انسان را از غصب دارايى هاى ديگران از راه هايى مثل رشوه خوارى باز مى دارد (188). موضوع روزه به موضوع حجّ و جهاد مى انجامد. ارتباط آنها روشن است، هر سه اينها وسيله انضباط روح اند. ولى حجّ و جهاد در اينجا مناسبت ديگرى دارند.

چنان كه در بالا ذكر شد،كعبه بايد با زور يعنى جهاد از دست قريش رها شود. ولى جهاد براى آزاد سازى كعبه سبب به وجود آمدن پرسش هايى شد، مثلاً اگر بايد جهاد را به عهده گرفت، در ماه هاى حرام چه بايد كرد؟37 (189ـ 194). سپس موضوع انفاق يا خرج كردن مال در راه خدا مطرح مى شود؛زيرا هزينه جهاد بايد تأمين شود (195). آيات 196ـ200 روح حقيقى و روش مناسبى را كه حجّ و عمره بايد طبق آن انجام شود، وصف مى كنند. آيه 200 از افرادى سخن مى گويد كه حتى از موسم حجّ نيز فقط براى اهداف دنيوى بهره مى برند. آيات 204ـ214 شخصيت اين افراد، منافقان را با شخصيت مؤمنان حقيقى مقايسه مى كند. ولى اين قطعه معترضه است به طورى كه با شروع آيه 215، بحث دوباره به موضوع جهاد و انفاق بر مى گردد. گزارش بقيه اين بخش را كوتاه مى كنيم. جنگ مشكلات بسيارى را به همراه دارد كه از آن جمله مشكل يتيمان و بيوه زن هاست، يك راه براى حلّ اين مشكلات تجويز ازدواج مردان با اين بيوه زنان است. اين امر زمينه را براى بررسى مسائل كلى مربوط به ازدواج و طلاق آماده مى كند. اين بحث تا آيه 237 ادامه مى يابد. آيات 238ـ 242 با ارائه مطالبى تكميلى به اين بخش پايان مى دهند. در بقيه اين سوره شايد تنها بخشى كه توضيح آن از منظر پيوستگى آيات دشوار است ماجراى جنگ بنى اسرائيل عليه فلسطينى هاست (243ـ 251). به نظر اصلاحى بنى اسرائيل براى باز پس گيرى قبله خود (تابوت عهد) به آن جنگ پرداختند، و مبارزه آنان نشان و حكايت از مبارزه مسلمانان براى آزادسازى قبله خود، كعبه دارد.

**تفسير قرن بيستم: تحليل**

1. از آنجا كه خيلى از مفسران قرآن كه به مناطق مختلفى از جهان اسلام تعلق دارند، بر اين عقيده اند كه

سوره هاى قرآن واحدهاى پيوسته اند و سپس اين تلقى را درباره قرآن به كار مى گيرند، پس منطقى است كه نتيجه بگيريم اين عقيده درميان مفسران ريشه دوانده است. قابل توجه است كه هيچ شاهدى بر اينكه برخى از اين مفسران در اتخاذ اين عقيده از برخى ديگر اثر گرفته باشند، وجود ندارد. بلكه تقريباً قطعى است كه هر يك از آنان مستقلاً به اين باور رسيده اند. ولى اين اصلاً عجيب نيست؛زيرا چنانكه در ذيل خواهم گفت، برخى از فشارهاى پديدآمده از سوى مدرنيته براى جهان اسلام مشترك است و مى تواند واكنش هاى مشابهى را از نقاط مختلف برانگيزد.

شش نويسنده مذكور نه تنها انديشه سوره به عنوان واحد پيوسته را تأييد مى كنند، بلكه به نظر مى رسد در رويكردى كاملاً مشابه به اين موضوع سهيم اند. مثلاً همگى آنان رويكردى تحليلى ـ تركيبى را به كار مى برند: نخست سوره را به بخش هايى تقسيم مى كنند و آن گاه روابط ميان آن بخش ها را به اثبات مى رسانند. بخش بندى يك مفسر از سوره ممكن است با بخش بندى مفسر ديگر از همان سوره متفاوت باشد. ولى فرض زيربنايى همواره آن است كه اين بخش ها را مى توان به صورت گفتارى متصل به هم ربط داد. با اين همه در رويكردهاى اين نويسندگان تفاوت هايى نيز وجود دارد. براى مثال بررسى دقيق تر تفسيرهاى آنان نشان مى دهد كه رويكرد برخى از آنان نظام يافته تر و كل نگرانه ترـ و لذا منسجم ترـ از رويكرد بقيه است. اگر همين معيار را به كار ببريم، مى توان آنها را چنين مرتب كرد: فراحى ـ اصلاحى در صدر فهرست قرار مى گيرند، سپس سيد قطب، طباطبائى، ثنوى و دروزه.

اگر انديشه ( سوره به عنوان واحد پيوسته ) ريشه گرفته باشد ـ و به نظر مى رسد كه همچنان در حال گسترش است ـ اين بدان معناست كه درميان مفسران جديد نارضايتى پايدارترى نسبت به رويكرد سنتى به اين موضوع وجود دارد. عجيب آنكه اين نارضايتى هيچ گاه بيان نشده است و اگر بيان نشود هيچ گاه شكل نقادى سلبى جدى را به خود نمى گيرد و اين تصور را به وجود مى آورد كه كسى فكر كند كه قرآن آشفته است؛هرچند چنان كه ديديم بيان درست تر آن است كه قرآن، آشفته نيست. احترام به سنت تفسيريِ چندين قرن يا ترس از برهم زدن نابه هنگام آن سنت را مى توان مسبب چنان نگرشى دانست.

2. ديدگاه سوره به عنوان واحد پيوسته، بوميِ جهان فكرى اسلامى است. علاوه بر اينكه هيچ شاهدى بر تأثير پژوهش هاى قرآنى غربيان بر شش نويسنده مذكور ـ كه عمدتاً پيشينه سنتى شان مانع چنين احتمالى است ـ وجود ندارد، بلكه در آن پژوهش هاى قرآنى نيز چيزى وجود ندارد كه اين پديده را توجيه كند. بل وات (Bell-Watt) از نولدكه (Noldeke) به سبب تلقى سوره ها به عنوان واحدهاى پيوسته انتقاد كرده است38. ولى اين موضوع يكسره فرق مى كند؛چون نه نولدكه سوره ها را به عنوان واحدهاى پيوسته مى دانست به آن معنايى كه عالمان مسلمان در نظر دارند، و نه انتقاد بل وات بر پايه چنان تلقى اى قرار داشت.

ولى ممكن است شاهدى بر تأثير غيرمستقيم غربيان در اين باره پيدا شود. به نظر مى رسد كه دست كم برخى از نويسندگان مسلمان در تلاش شان براى از ميان بردن اين تصور كه قرآن ناپيوسته است، نقدهاى غريبان از قرآن را در ذهن داشته اند و آن ممكن است از طريق منابع دست دوم مانند مبلغان مسيحى در جهان اسلام به آنان رسيده باشد. به اين نقدها مى توان ملاحظات و ترديدهايى را افزود كه مسلمانانِ به

اصطلاح غرب زده درباره ساختار قرآن اظهار كرده اند. ولى شايد عامل مهم ترى در ميان باشد.

در قرن بيستم در ميان مسلمانان درك رو به رشدى وجود داشته است مبنى بر اين كه كار تفسير اسلام بايد با قرآن آغاز شود. قرآن همواره به عنوان نخستين منبع شناخت اسلام بوده است. ولى وقتى متوجه شويم كه نوشته هاى بى شمارى براين تقدّم تأكيد دارند، دشوار نيست كه ببينيم پيام آنها آن است كه منابع فراقرآنى، كه استفاده از آنها به طور بسيار اساسى تفسير قرآن را تحت تأثير قرار داده است، بايد به طور دقيق و انتقادى بررسى شوند. به عبارت ديگر متن قرآن بايد نخستين داورِ معناى قرآن شود. ولى اگر شدّت الزامات هرمنوتيكى فراقرآنى بايد برطرف يا كاسته شود، در اين صورت الزامات هرمنوتيكى ديگر از خود قرآن بايد جايگزين شود. اين امر به طور منطقى منجر مى شود به اين كه به اهميت تعيين كننده براى سياق قرآن قائل شويم. ولى بنابراين ديدگاه كه قرآن ماهيتى اتم وار دارد و رويكرد آيه ـ به ـ آيه به قرآن بهترين رويكرد است، سياق قرآن را نمى توان داراى چنان اهميتى دانست. سياق قرآن تنها وقتى مى تواند چنان اهميتى داشته باشد كه قرآن كتابى داراى درجه بالايى از ارتباط و پيوستگى دانسته شود. بدين سان مى توان گفت: مدرنيته شرايطى را فراهم كرده است كه تحت آنها ديدگاه سوره به عنوان واحد پيوسته ديدگاهى ممكن الأخذ و بلكه لازم الأخذ شده است.

3. پرسش تعيين كننده اين است: اين ديدگاه چه تفاوتى را پديد مى آورد؟ گفتن اين كه سوره هاى قرآن واحدهاى پيوسته اند، چه معنايى دارد؟ آيا اين ديدگاه صرفاً قرآن را به لحاظ زيبايى شناسى خوشايندتر مى كند، تا اينكه ويژگى ارتباط و پيوستگى كه پيش از اين عموماً در قرآن وجود نداشت، اكنون در آن موجود دانسته شود، يا اين كه اين ديدگاه اهميت هرمنوتيكى مشخصى هم دارد؟ در اين مرحله نمى توان به اين پرسش پاسخ كاملى داد. درباره نويسنده اى مثل اشرف على ثنوى كه با وسواس تمام بر كل مجموعه سنت براى تفسير قرآن اعتماد مى كند و همواره به آن متوسل مى شود، احتمال كمى هست كه اين ديدگاه به اصلى داراى ارزش هرمنوتيكى تحوّل يابد. ولى درباره نويسندگانى مانند فراحى، اصلاحى و سيد قطب كه كاملاً بنياد ستيزند، به نظر مى رسد اين ديدگاه به چنان اصل تحوّل يافته است. مثلاً اين سه نويسنده اغلب در حمايت از تفسير سياق ـ بنيادِ (context-based) قرآن، اسباب النزول را ردّ مى كنند. مثال مشخصى بزنيم: اصلاحى درباره اين ديدگاهِ عموماً پذيرفته شده كه سوره علق: 1 ـ5 نخستين سوره نازل شده است، سخن مى گويد، او مى گويد: اين سوره، يك واحد ناگسسته است به اين معنا كه همه 19 آيه آن بايد هم زمان نازل شده باشد. ولى آيات 6ـ 19 همان طور كه نگاهى سريع به محتواى آنها حاكى از آن است، نمى توانند نخستين آيات نازل شده، باشند. نتيجه آن كه آيات 1 ـ 5 نيز نمى توانند نخستين وحى باشند39.

بنابراين آزمون واقعى نظريه سوره ـ به عنوان ـ يك واحد (sura-as-a-unity) آن است كه آيا اين نظريه، روش جديدى را براى بررسى قرآن پديد مى آورد؟ آيا اين نظريه از يك سو توانايى دارد شيوه هايى را پديد آورد كه به برقرارى روابط قابل قبولى ميان آيات و فقرات قرآن كمك كنند و از سوى ديگر قادر بر پديدآوردن معنايى باشد كه بدون آن نتوان پديد آورد؟40 در اينجا مى توانيم خاطرنشان كنيم كه نويسندگان جديد اگر همچون گروهى لحاظ شوند، به رغم تفاوت هاى موجود در رويكردشان، سوره را به شيوه اى مى نگرند كه با شيوه نويسندگان سنتى مانند رازى تفاوت چشمگيرى دارد. به طور كلى، با تكرار تعبيرات پيشين مى توان گفت كه رويكرد نويسندگان سنتى (بخش اول) خطى ـ اتم نگارانه (linear-atomistic) است، در حالى كه رويكرد نويسندگان جديد (بخش دوم) اندام وار ـ كل نگرانه (organic-holistic) است. و اين بى ترديد نشانه نويدبخشى است. در اين مرحله برخى اظهارات حدسى را نمى توان بى جا دانست.

4. گلدزيهر (Goldziher) با اشاره به تفاسير اوليه قرآن، اظهار مى كند كه نمى توان از تفسير سنتى قرآن كه معيار يا يكسان باشد سخن گفت؛زيرا چنين چيزى وجود ندارد و از يك عبارت قرآنى تفسيرهاى نه تنها مختلف، بلكه متضاد وجود دارد41. اين مطلب درباره تفاسير بعدى قرآن نيز صادق است، تفاسيرى كه تا حد زيادى نسخه بردارى از تفاسير اوليه اند. به نظر مى رسد علت اصلى چنين تفسيرهاى متفاوت و نامتجانس، رويكرد اتم انگارانه مفسران است. از آنجا كه معمولاً مى پندارند كه در يك زمان تنها يك آيه بايد شرح شود، ديگر بررسى آيات قبل و بعد براى رسيدن به تفسيرى كه به لحاظ سياق، مناسب و موجّه باشد، مهم تلقى نمى شود. گلدزيهر همچنين خاطرنشان مى كند كه علماى اسلامى امكان همه نوع تفسيرهاى مختلف از يك آيه قرآن را دليلى بر غناى قرآن مى دانند42. ولى حقيقت آن است كه كاربرد اصل اتم انگارانه درباره قرآن، نه تنها قرآن را به كيكى با لايه هاى فراوان، بلكه به توده ملاطى بى قواره تبديل مى كند. ديدگاه سوره به عنوان واحد پيوسته، اگر به درستى شرح و بسط يابد، مى تواند به پايان دادن تفسيرهاى بى قاعده و خودسرانه و فراهم كردن تفسيرى معتبرتر و پربارتر از قرآن كمك كند. دو حوزه اى كه در آنها اين تحوّل، هر چند به شيوه هاى متفاوت، مى تواند رخ دهد عبارت اند: از حقوق و ادبيات.

در حقوق نسبت دادن اهميت تعيين كننده به سياق براى مقاصد تفسيرى، لازمه منطقى ديدگاه سوره به عنوان يك واحد است. دو تن از عالمان مصر، محمود شلتوت و ابوزهره كه نمى توان آنها را به شرمندگى بى دليل در برابر مدرنيته متهم كرد، بررسى سياقمندى (contextualized) از آيات مربوط به جنگ و صلح انجام داده اند و مستقل از يكديگر به اين نتيجه رسيده اند كه از منظر قرآن، نقطه شروع در حقوق بين الملل صلح است نه جنگ، و قرآن،جنگ را تنها براى دفع تجاوز يا پايان دادن به ظلم تجويز مى كند43.

برخى از جنبه هاى ادبى قرآن مانند عناصر نمايشى را مى توان تنها با اين فرض كه تركيب قرآن حفظ شود، به نحو سودمندى بررسى كرد. توشيهيكو ايزوتسو(Toshihiko Izutsu) مى گويد: قرآن با نوعى (نمايش معنوى پرشور) ويژگى يافته است44.

فرض مذكور ممكن است به بررسى هايى بينجامد كه نشان دهند قرآن با نمايشى پرشور به معناى ادبى نيز ويژگى يافته است. بنابر اين راه هاى جديد بررسى قرآن به عنوان متنى ادبى مى تواند باز شود45.

**اظهارات پايانى**

اميدوارم توفيق يافته باشم نشان دهم كه شمار قابل توجهى از عالمان اسلامى جديد، سوره هاى قرآن را واحدهاى پيوسته مى دانند. من سعى نكردم بررسى مفصلى از روش هاى آنان ارائه دهم، نه تنها از آن رو كه چنين كارى در اين مقاله امكان پذير نبوده، بلكه بدان جهت كه وظيفه اى را كه به عهده گرفتم يعنى برجسته كردن پديده اى جديد در تفسير قرآن، به چنان بررسى هايى نياز نداشت. با اين همه انجام آن

بررسى گام بعدى خواهد بود.

اگر چه اين ديدگاه كه سوره هاى قرآن واحدهاى پيوسته اند، ظاهراً جا افتاده و انكار آن كار دشوارى است، ولى كاملاً روشن نيست كه اين ديدگاه به چه شيوه يا شيوه هايى گسترش خواهد يافت. بيشتر عهده داران رويكرد سوره به عنوان يك واحد عالمان سنتى اى اند كه حاضر نيستند در احتمالات قابل طرح فراتر از حدّ معين آن رويكرد، كاوش كنند.اين مسئله را كه آيا اين ديدگاه صرفاً به گرايشى نهفته تبديل مى شود، نه به موجى شديد، به حديث نفسى تفسيرى تبديل مى شود، نه به اصل تفسيرى خيلى مهم، بايد به انتظار نشست. جالب خواهد بود ببينيم كه اين تحوّل جديد در انديشه تفسيرى مسلمانان چگونه بر پايه مبانى علمى غربى پيش مى رود. از يك سو عالمان غربى نمى توانند آن را ناديده بگيرند و از سوى ديگر عالمان مسلمان در تلاش براى تضمين درستى اين تحوّل نمى توانند از آراى غربيان درباره تركيب قرآن چشم بپوشند. اگر اين مقاله نياز عالمان مسلمان و غربى را به بحث از تحوّلى جديد، تفهيم كرده باشد، به مراد خود رسيده است46.

**پي نوشت ها:**

1. مشخصات كتابشناختى اصل اين مقاله چنين است:

mustansir، Mir، "The Surah as Unity"، in The Koran، critical concepts in islamic studies، ed. by colin turner، Frist Published 2004 by Routlege Curzon، vol 4 p. 198 -209.

2. مستنصر مير پاكستانى الاصل و استاد مطالعات اسلامى در دانشگاه يانگ استون استيت در اهايو است. برخى از آثار وى عبارت اند از: انسجام در قرآن، بررسى مفهوم نظم از نظر اصلاحى در تدبر قرآن (ايندياناپوليس 1986)؛فرهنگ اصطلاحات و مفاهيم قرآنى (1987)؛لاله اى در بيابان، منتخبى از اشعار محمد اقبال (لندن 2000)؛و مقالات: ادبيات قرآن، شوخى در قرآن؛طنز در قرآن، پژوهشى در قصه يوسف؛گفت و گو در قرآن؛وى همچنين مقالاتى در دائرة المعارف قرآن انگليسى 5 جلدى (چاپ ليدن) دارد.

3 . عضو هيئت علمى مركز مطالعات و تحقيقات اديان و مذاهب.

4. Cf. Mohammad Arkoun، 'Jusqu'au XIXe siecle، la pensee arabe s'inscrit dans un espace mental qu'on peut qualifier، avec quelques correctifs، de medieval.' In La pensee arabe، 3rd ed.، Paris 1985؛(1st ed. 1975)، p.3.

5 . بدرالدين زركشى، البرهان فى علوم القرآن، 4 جلد در 2 جلد، تصحيح محمد ابوالفضل ابراهيم، چاپ دوم، مصر 1931/ 1972.

6 . جلال الدين سيوطى، الاتقان فى علوم القرآن، 2 جلد، لاهور 1974 (افست از چاپ مصر).

7 . عنوان زركشى چنين است: معرفة المناسبات بين الآيات، و عنوان سيوطى: فى مناسبة الآيات و السور.

8 . سيوطى، ج2، ص 108.

9 . زركشى، ج1، ص 37.

10 . همو، ج1، ص 35، 36، 40ـ 43، 45ـ 51.

11 . همو، ج1، ص 36.

12 . همو، ج1، ص 35؛سيوطى (ج2، ص 108) نام اين كتاب را چنين گفته: البرهان فى مناسبات ترتيب سورالقرآن.

13 . زركشى، ج1، ص 36؛سيوطى (ج2، ص 108) به نام هايى كه زركشى ذكر كرده، نام برهان الدين ابراهيم بن عمر بقاعى (809 ـ 885/1406 ـ 1480)، نويسنده نظم الدرر فى تناسب الآيات و السور (اين تفسير قرآن اكنون در 22 جلد [حيدرآباد 1389 ـ 1404/1969 ـ 1984] چاپ شده است) را مى افزايد و مى گويد: يكى از كتاب هاى خودش شرح جامعى از اين موضوع را در بردارد.

14 . تقى الدين احمدبن عبدالحليم بن تيميه (662 ـ 728/1262ـ 1327)، مقدمة فى اصول التفسير، دارالقرآن الكريم، بيروت، 1392/ 1972.

15 . درست است كه رازى گاهى از فهم خود از روابط آيات براى تأييد يا ردّ تفسير خاصى از قرآن استفاده مى كند و بدين سان به نظر مى رسد كه نظم را به مثابه اصلى هرمنوتيكى تثبيت مى كند؛براى نمونه اى مناسب بنگريد به:

Anthony Johns، 'David and Bathsheba: a case study in the exegesis of quranic story- telling' MIDEO، XIX [1989]، PP. 245ff.

ولى على القاعده رازى (و ديگرانى كه پا در جاى پاى او مى گذارند) آماده است كه آنچه من آن را رويكرد موردى (adhoc) به اين موضوع ناميده ام، اختيار كند و اصلاً تلاش نمى كند كه نظم را به عنوان اصلى به طور مداوم قابل كاربرد بسط دهد. قس. تفسير رازى از آيات 16ـ 19 سوره قيامت در كتاب من:

Coherence in the Qur'an: a study of Islahis concept of Nazm in Tadabbur-i Qur'an. indianapolis: Indiana، 1986، pp. 114-115.

16 . نظام الدين بن الحسن القمى النيشابورى (م 728/ 1327)، اثيرالدين ابوعبداللّه محمدبن يوسف، معروف به ابوحيان (654 ـ 745/1256 ـ 1344)، شمس الدين محمدبن محمد الشربينى (م 977/1569).

17 . بنگريد به Mir، pp. 17-18، 19. نام مهم ديگرى كه بايد به اين فهرست افزوده شود، نام بقاعى (بنگريد به ش 10 بالا) است كه دغدغه اصلى اش در نگارش نظم الدر آن بود كه اثبات كند قرآن از نظم چشمگيرى برخوردار است. اين تفسير، شايسته بررسى جداگانه اى است و من در نظر دارم در آينده نزديك پژوهشى درباره آن انجام دهم. در اينجا كافى است بگويم كه تفسير بقاعى در تثبيت نظم به عنوان اصلِ عموماً پذيرفته شده در تفسير قرآن، از تفسير رازى يا ديگر مفسران قرآن موفق تر نبوده است.

18 . بيشتر اين مفسران سعى مى كنند ترتيب رايج سوره ها را نيز تأييد كنند، ولى اين موضوع هر چند مهم و بى ارتباط با موضوع مورد بحث ما نيست، خارج از حيطه مقاله كنونى است.

19 . همچنين مى توانيم نام هاى سعيد حوّى، نويسنده تفسيرالأساس فى التفسير (11 جلد؛قاهره 1405/1985) و سيد محمد باقر حجتى و عبدالكريم بى آزار شيرازى نويسندگان تفسير فارسى به نام تفسير كاشف (3 [7ج] جلد، ادامه دارد؛تهران 1363/ 1984) كه جلد 1 آن عنوان فرعى دارد: ترسيمى از چهره موزون سور قرآن و روابط آيات) را ذكر كنيم. تفسير اخير از برخى (جلوه هاى ويژه) استفاده كرده و آيات قرآن را از طريق تصاوير و نقاشى ها توضيح مى دهد.

20 . اشرف على ثنوى (1280 ـ 1362/ 1863 ـ 1943) يكى از مشهورترين شخصيت هاى دينى هند و پاكستان بود و خيلى از دوستدارانش به نشانه احترام او را حكيم الامّه ناميدند. گفته شده كه او بيش از هشتصد كتاب نوشته كه طيف گسترده اى از نوشته هاى دينى اسلامى را دربر مى گيرند. تفسير او بر قرآن، بيان القرآن (12 جلد، چاپ بازبينى شده؛كراچى و لاهور 1353؛چاپ اول 1326) يكى از آثار برجسته اوست. اين تفسير هم زمان دو گروه از خوانندگان، عالم و عامى، را مخاطب خود مى داند. متن اصلى كه متشكل از ترجمه و توضيحى و بحث هايى درباره موضوعات مهم است، براى خوانندگان معمولى و به زبان اردو است؛يادداشت ها كه به مسائل فنّى گوناگونى مى پردازد، براى اهل علم و به زبان عربى است.

21 . ثنوى، ج9، ص 16 ـ 18.

22 . سيد قطب (1324 ـ 1386/ 1906 ـ 1966) رهبر معروف اخوان المسلمين مصر، به اتهام آشوبگرى از سوى حكومت مصر اعدام شد. تفسير او بر قرآن، فى ظلال القرآن ( 6 جلد؛بيروت 4ـ 1392/4ـ 1973) كه حاوى برخى ويژگى هاى ادبى قرآن است، در جهان عربى و اسلامى خيلى رواج دارد.

23 . گاهى او از واژه محور استفاده نمى كند، ولى از توصيفات ديگرى براى رساندن همين مفهوم استفاده مى كند، مثلاً ( در سوره شعراء): موضوع هذه السورة الرئيسى هو… (ج5، ص 2583).

24 . همو، ج5، ص 2546.

25 . همو، ج5، ص 2547.

26 . محمد عزّت دروزه، التفسير الحديث (12 جلد؛مصر 3 ـ 1381/ 4ـ 1962). در اين تفسير سوره ها بنابر ترتيب نزول شان تفسير شده اند.

27 . همو، ج1، ص 7.

28 . همو، ج1، ص 129.

29 .محمدحسين طباطبائى (1312ـ 1402/ 1903ـ 1981) عالم برجسته ايرانى معاصر، تفسير مفصلى بر قرآن نوشته است، الميزان فى تفسير القرآن، 20 جلد، بيروت 4ـ 1393/ 4ـ 1973؛جلد 21 كه در 1985 چاپ شده، شامل نمايه موضوعى مفصلى بر اين تفسير است.

30 . همو، ج 16، ص 98.

31 . همو، ج 16، ص 98 ـ 152.

32 . حميدالدين فراحى ( 1280ـ 1349/ 1863ـ 1930) كه بيرون از هند و پاكستان كمتر شناخته شده است، مشاركت قابل توجهى در تفسير قرآن داشته است. در چند رساله ديدگاهش را درباره پيوستگى اندام وار در قرآن عرضه كرده و از آن دفاع نموده است. فراحى كه چارچوبى نظرى براى تفسير قرآن پديد آورده بود، شروع به نوشتن تفسيرى بر قرآن كرد ولى قبل از مرگش تنها توانست تعداد كمى از سوره ها را تفسير كند. تفسيرهاى او بر چهارده سوره كوتاه كه (به جز يكى) به عربى نوشته شده و در مجلدات جداگانه اى چاپ شده، در ترجمه اى به زبان اردو قابل دستيابى است: مجموعه تفاسير فراحى (لاهور 1973) كه شاگردش امين احسن اصلاحى آن را گرد آورده است.

اصلاحى (متولد 1324/ 1906) به پيروى از اصول و روش هاى استادش، تفسير كاملى بر قرآن نوشته است: تدبر قرآن (8 جلد؛لاهور 1967 ـ 1980). براى شرح كوتاهى از زندگى فراحى و اصلاحى و بررسى مفصل تر ديدگاه هايشان بنگريد به كتاب من Coherence in the Qur'an (در زبان فارسى مى توان به پژوهشى تازه منتشر شده در اين باره مراجعه كرد: سيد على آقايى، (انسجام قرآن؛رهيافت فراحى ـ اصلاحى در تفسير) در پژوهش هاى قرآنى، ش 50 ـ 49، ص 215ـ 259).

33 . براى جزئيات بيشتر بنگريد به Mir، pp. 39- 41

34. Ibid، pp. 46- 49.

35 . گزارش ذيل عمدتاً از توضيحات اصلاحى درباره روابط ميان اين بخش ها كه او اين سوره را به آنها تقسيم كرده و در جاهاى مختلفى از تفسيرش بر اين سوره عرضه شده، تلخيص شده است. براى خلاصه خودِ اصلاحى از اين سوره بنگريد به: اصلاحى، ج1، ص32ـ 36.

36 . زيرا بت پرستى مشتمل بر تقديم قربانى به بت هاست كه خوردن اين قربانى ها حرام است. چنان كه آيات 168ـ 173 سوره بقره مى گويد: شيطان بر مردم تلقين مى كند كه چنين قربانى هايى انجام دهند و افرادى كه چنين كارى مى كنند پشتوانه بهترى از سنت نياكانشان بر اين كار ندارند. در همين رابطه است كه اهل كتاب (175ـ 176) مورد انتقاد قرار مى گيرند.

37 . اصلاحى واژه (أهلّة) در آيه 189 را به (ماه ها) معنا مى كند يعنى (ماه هاى حرام) نه به (منازل قمر). بنگريد به اصلاحى، ج1، ص 247ـ 428.

38. Bell's Introduction to the Qur'an، revised and enlargd by W. Montgomery Watt (Edinburgh 1970)، p. 111.

[ريچارد بل، درآمدى بر تاريخ قرآن، بازنگرى و بازنگارى مونتگمرى وات، ترجمه بهاء الدين خرمشاهى، مركز ترجمه قرآن مجيد به زبان هاى خارجى، 1382، ص171].

39 . درست است كه بنابر برخى روايات نيز سوره علق نخستين سوره نازل شده نبوده است. ولى مسئله آن است كه اصلاحى نه بر پايه روايات، بلكه از طريق به كار گرفتن اصل نظم به اين نتيجه مى رسد.

40 . اثر فراحى و اصلاحى بينش هاى جالبى در اين خصوص عرضه مى كند و به احتمالاتِ كنجكاوى برانگيزى اشاره مى كند. من در پژوهشى ديگر كه هم اكنون در مرحله آماده سازى است، اين موضوع را به تفصيل بحث خواهم كرد.

41. Ignaz Goldziher، Die Richtungen der islamischen Koranauslegung، Leiden 1970 reprint، (first published 1920)، p. 83.

42. Ibid، pp. 84- 85.

43 . بنگريد به

Mustansir Mir، 'Jihad in Islam؛forthcoming، Andrew Ehrenkreutz Festschrift، Center for Middle Eastern and North African Studies، University of Michigan، Ann Arbor.

44. Toshihiko Izutsu، God and man in the Koran، New York 1980 reprint، (first published 1964)، p. 74.

[توشيهيكو ايزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، ص 91].

45 . احمد مختار برزه در كتاب فى اعجاز القرآن، دراسة تحليلة لسورة الانفال، المحتوا و البناء (دمشق و بيروت 1408/ 1988) با الهام از فرض سوره به عنوان يك واحد (مثلاً ص 532: فالسورة وحدة عُدويّة ذات بِنية حيّة، عناصرها متضامّة فى تلائم و توافق و انسجام، تتكامل آية آية على متن خطّ متصل من السبية الوثيقة) جنبه هاى ادبى سوره انفال را تحليل مى كند.

46 . مايلم از خانم پروفسور وَداد القاضى به سبب اظهارات ارزشمندش درباره اين مقاله سپاس گزارى كنم.